

# تجارت فرهنگ

(ملاحظات دیگر در باره‌ی کی‌رایت)

چنگیز پهلوان



مدخل

۱. بحث و جدل بر سر مالکیت معنوی (یا حق مؤلف، یا به زبان رایج جهانی کی‌رایت) شاید هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز از صراحت و وضوح برخوردار نبوده است. تا دهه‌ی پیش جدل بر سر رعایت کی‌رایت در مقیاس جهانی بیشتر جنبه‌ی اقناعی داشت. سعی بر آن بود که از راه تشویق و استدلال، کشورهای گوناگون به سوی الحاق به پیمان کی‌رایت رانده شوند. فشارها، تهدیدها، ایجاد محدودیتها و به کارگیری تحریمهای موردی همه به شکلی ناآشکار و ناملموس تجلی می‌یافت و کوشش می‌شد که جنجال زیاد به پا نشود.

حالا وضع دگرگون شده است. ایالات متحده آمریکا که امروز خود را در سطوح مختلفی نماینده‌ی جهانی ارزشهای غربی می‌شناساند یا دست‌کم به این اعتبار قدا علم می‌کند و با خودپسندی و گردن‌افرازی از اخلاق و معیارهای جهانی دم می‌زند، در رویارویی با چین بر سر موضوع کی‌رایت کار را به بحرانی آشکار و علنی کشاند و بالاتر از همه اعلام داشت چنانچه شرایط موردنظرش تأمین نشود، به سیاستهای اقتصادی تلافی‌جویانه توسل خواهد جست.\*

مورد چین را نباید یک امر استثنایی قلمداد کرد. پس از چین همین نزاع با همین طبیعت با اندونزی در گرفت. هنوز حد و حدود آن روشن نشده است اما به سهولت ممکن است در جهت بحران تحول بیابد چنانچه کشور اخیر از پذیرش شرایط آمریکا سرباز زند.

\* از آقایان علی دهباشی و سعید برزین که از راه لطف مدارکی راجع به نزاع آمریکا و چین در اختیارم گذاشتند، تشکر می‌کنم.

ما در اینجا می‌خواهیم با استفاده از نزاع آمریکا و چین به ماهیت موضوع کپی‌رایت در موقعیت کنونی جهانی بپردازیم، نگرشهای پیشین خود را باز یسنجیم و ملاحظات خود را در برابر این وضع پیچیده مطرح کنیم و همچنین راه‌های برخورد با پدیده‌ی فرهنگ‌فروشی را روشن سازیم.

### زمینه‌ی نظری

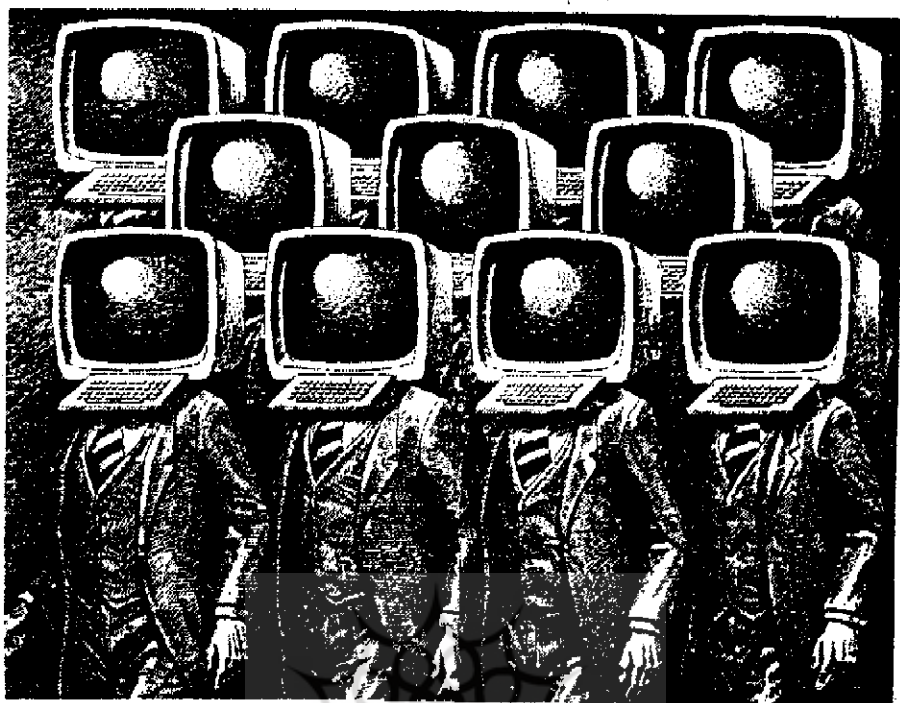
۲. موضوع کپی‌رایت یا حق تکثیر که به مفهوم حمایت از حق مادی پدید آورنده است، در اساس دو وجه دارد. یکی وجه داخلی که به مسائل درون‌کشوری می‌پردازد و دیگری وجه خارجی آن است که به مسائل ورامری توجیه دارد.

تولید انبوه آثار فرهنگی که در عرف جامعه‌شناسان برخی از جلوه‌های آن «فرهنگ توده» نام گرفته است، در صورتی می‌توانست از تداوم و استمرار بهره‌مند شود که زیر چتر حمایت قانون قرار بگیرد. تولیدکننده نمی‌تواند به تولید انبوه دل ببندد و سرمایه‌ی خود را به کار اندازد اگر این اطمینان خاطر را نداشته باشد که فرآورده‌های او در بازار، و به هنگامی که عرضه می‌شود، از تجاوز اقتصادی و به اصطلاح نسخه‌برداری نامجاز یا روشن‌تر بنویسیم تقلب و سرقت در امان نباشد.

تکثیر نامجاز کالا نه تنها امنیت تولیدکننده‌ی خاص را در هم می‌ریزد، بلکه به امنیت بازار در مجموع نیز آسیب می‌رساند و اصولاً علیه نظم خاص بازار در جامعه‌ی سرمایه‌داری عمل می‌کند. از این رو تکثیر نامجاز که در حوزه‌ی فرآورده‌های مادی وضع روشن و پیش‌بینی‌پذیری داشت و در چارچوب قانون جایگاهش ملموس و صریح تعیین گشته بود، حالا می‌بایست در حوزه‌ای دیگر که می‌خواست فرآورده‌ی معنوی را به تولید انبوه بکشاند و از محدوده‌ی شمار اندکی از تالارنشینان بیرون آورد و در دسترس توده‌ی وسیعی از شهروندان قرار دهد، وضعیت قانونی مشخصی بیابد. قانونگذار و مجری قانون هر دو می‌بایست در این وضع جدید در قبال تولید انبوه آثار فکری آمادگی نشان دهند و چارچوب تازه‌ای برای نوع معینی از کالا فراهم آورند که هم قانونیت داشته باشد، و هم در اجرای قانون یعنی ضبط و جلوگیری از سرقت و تقلب و در عین حال صدور رأی در دادگاه‌ها از تضمین و صراحت کافی برخوردار گردد.

ما می‌توانیم بگوییم که کپی‌رایت و مسائل وابسته به آن در اساس در چارچوب نظام سرمایه‌داری طرح و شکوفا می‌گردد. نظامی که براساس نفی مالکیت یا مالکیت اجتماعی سامان می‌یابد نه تنها به مالکیت اقتصادی اعتنایی ندارد، که به مالکیت معنوی هم به اعتباری که امید، نمی‌پردازد و از آن معضل خاصی نمی‌سازد. ولی چنین جامعه‌ای، البته، در نظام جهانی وضع دیگری خواهد داشت که پسانتر از آن یاد خواهیم کرد.

پس اگر بگوییم که موضوع کپی‌رایت در اساس باید در جامعه‌هایی که مبتنی بر نظام بازار آزاد هستند با توجه به چارچوب اقتصادی و تجاری حاکم، وضعیت روشن و قانونی داشته باشد و همه‌ی جامعه عادت کند که به محصول فرهنگ همچون دیگر محصولات مادی بنگرد، و کالا را کالا بدانند،



صرف نظر از شکل و مبنای تولید آن، چندان بیراهه نرفته‌ایم و از موضوع این گفتار دور نشده‌ایم. ما در این جا می‌خواهیم یک نکته را روشن کنیم و آن این که برخلاف نظر رایج در مقیاس جهانی، کپی‌رایت نیز دارای اعتباری نسبی است و در ارتباط با بازار خاصی است که معنا می‌یابد.

یک نکته دیگر نیز اهمیت دارد که خوب است همین جا به آن بپردازیم. کپی‌رایت در اساس یک مفهوم خاص بازار است؛ یعنی حق تکثیر. در حالی که اغلب، در پیمانها و در بحثها آن را مترادف می‌گیرند با حق مالکیت معنوی. این دو الزاماً به یک معنا نیستند. می‌توان و شاید صلاح باشد که آنها را از هم متمایز بسازیم.

کپی‌رایت هنگامی مطرح می‌شود که اثری، در اساس معنوی و فکری، به صورت انبوه در دسترس توده‌ی وسیعی از مصرف‌کننده قرار داده شود. موقعی که یک اثر فکری در چند یا حتی چندین نسخه باز تولید شود، و ابزار فنی مدرن برای تولید انبوه به کار نرود، در آن صورت کپی‌رایت موضوعیت نمی‌یابد. در دوران پیش صنعتی که آثار معنوی با دست، تکثیر و توزیع و گرداننده می‌شد، در واقع کپی‌رایت به این اعتبار به هیچ وجه مطرح نبود و عنوان نمی‌شد. با این حال در همان هنگام هم شناسایی اجتماعی تعلق اثر به پدیدآورنده اهمیت خود را داشت.

اگر درست است که کپی‌رایت به ویژه به دوران باز تولید انبوه یک اثر، در اساس یعنی دوران به کارگیری ابزار فنی مدرن و صنعتی، تعلق دارد، مالکیت معنوی در همه‌ی دورانها وجود داشته است، و اگر درست بتوانیم آن را در چارچوب یک تعریف بگنجانیم، به واقع بنیاد و پایه‌ی موضوع

نظام بازار آزاد به جای آن که مارا با زیشه و اصل آشنا سازد، همواره وجه فرعی مسئله را برجسته می‌کند و بحثها و گفتارها را به سوی این جنبه متمایل می‌سازد.

مالکیت معنوی را در این جا به دو بخش می‌کنیم و سپس این دو را به هم می‌پیوندانیم: اول آن که مالکیت معنوی یعنی پذیرش و شناسایی اجتماعی تعلق یک اثر به پدیدآورنده یا پدیدآورندگان معینی. این جنبه از موضوع همواره از طرف دیگری یعنی از طرف جامعه و اشخاص ثالث تحقق می‌یابد. جامعه می‌پذیرد که اثر یا آثار خاصی متعلق به پدیدآورنده یا پدیدآورندگان معینی است. این شناسایی، البته، دارای اهمیت معنوی و حقوقی است.

دو دیگر آن که مالکیت معنوی ارتباط مستقیم با شخص پدیدآورنده دارد. یعنی حق بلامنازع و غیر قابل تردید اوست که بتواند اثر خود را به صورت دلخواه عرضه کند و مهمتر از آن، بتواند اثر خود را به هر صورت که می‌خواهد تغییر دهد. مالکیت معنوی یعنی حق انحصاری پدیدآورنده نسبت به تصرف در اثر. این جنبه‌ی مهم از موضوع کنونی اغلب در پرتو مسئله‌ی کپی‌رایت، و بیشتر به شکلی تبعی عنوان می‌شود. تازه اگر پدیدآورنده به ناچار یا از روی نیاز حق تکثیر اثر خود را به دیگری واگذار کند، در عمل و در نتیجه همه‌ی حقوق مالکیت معنوی خود را از دست می‌دهد و دیگر ارتباط روشن و صریحی با محصول خود نخواهد داشت. از این رو می‌توان گفت که اخذ حقوق مالکیت از یک پدیدآورنده در جامعه‌ی مدرن صنعتی به از خود بیگانگی او با حاصل کارش می‌انجامد. با واگذاری حق تکثیر یک اثر، مالک این اثر دیگر حق انحصاری نسبت به اثر خود را از دست می‌دهد و با همین محصول همچون یک مصرف‌کننده‌ی عادی ارتباط پیدا می‌کند.

به همین علت است که ماصلاح می‌دانیم در بحثهای جاری بین دو مفهوم کپی‌رایت و مالکیت معنوی تفاوت گذاشته شود. اولی اعتباری نسبی دارد و موضوع نظام اقتصادی خاصی است، در حالی که دومی جزء حقوق اساسی فرد، در این جا پدیدآورنده است و قابل تفکیک از او نیست، هر چند که در دوران معینی حق تکثیر اثرش را به منظور عرضه به جامعه به دیگری واگذار کرده باشد.

در اقتصاد اجتماعی این امکان وجود دارد که مالک یک اثر، محصول کار خود را به نظام متمرکز دولتی یا به اصطلاح جامعه واگذار کند بی آن که بر اثر تکثیر این اثر چیزی عاید او شود. آن چه او دارد و برایش می‌ماند همان مالکیت معنوی نسبت به اثری است که به سبب پیشرفتهای فنی حالا در مقیاسی وسیع در دسترس همگان قرار می‌گیرد. اگر این پنداشت درست باشد که وضع حقوقی توزیع و تکثیر اثر یک پدیدآورنده بسته به نوع نظام اقتصادی حاکم فرق می‌کند و ارتباط نظام تکثیر با مالک معنوی نیز به همین اعتبار تفاوت می‌یابد، در آن صورت شاید درست آن باشد بپذیریم که متمایز ساختن دو مفهوم یاد شده مارا در جهت فهم بهتر موضوع مالکیت فکری یاری می‌دهد.

حال اگر بپذیریم که جامعه‌های کنونی بیش از گذشته در جهت استقرار عدالت اقتصادی تحول می‌یابند و در نتیجه نظامهای حکومتی بیش از پیش بر خصلت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی خود تأکید خواهند گذاشت، در آن صورت می‌توان گفت با نظامهایی تازه روبه‌رو خواهیم گشت که عیوب و نواقص دو نظام سرمایه‌داری تکامل یافته‌ی کنونی و سوسیالیسم شکست خورده‌ی پیشین را به حداقل خواهند رساند و نظام اجتماعی در مسیر تغییر و تحول مداوم حرکت خواهد کرد. این حرکت با اتکاء بر نیروهای آگاه اجتماعی شکل می‌گیرد و هدف بنیادی آن شکوفایی انسان در چارچوب هر فرهنگ و هر تمدن خواهد بود. از این رو مدد رسانی تمدنها به یکدیگر اساس تفکر بقاء در مقیاس جهانی می‌شود و جانشین وضع فعلی می‌گردد که خواستار حذف برخی تمدنهاست. در چنین جامعه‌هایی پدیدآورنده یعنی تفکر خلاق، مهمترین عامل تحرک بخش به شمار می‌رود. جامعه بر اساس مبادله‌ی فکر تکامل پیدا می‌کند و تمامی، یادست کم بخش اعظم، افراد جامعه در این دادوستد همگانی مشارکت می‌کنند، بی‌آنکه معیار آن سودجویی بازار باشد. تفکر فردی، چیزی می‌شود از کل تفکر در گردش در جامعه. در چنین جامعه‌ای هر کس یک پدیدآورنده است و پدیدآورندگان گوناگون و متنوع در دادوستد فکری و فرهنگی با هم قرار می‌گیرند. وسایل مدرن مبادله‌ی اندیشه به ایجاد چنین وضعی کمک می‌رسانند و پدیدآورندگان را یعنی تمامی جامعه را در ارتباط با هم قرار می‌دهند. در این تصویر هر خلاقیت و آفرینشی به محض عرضه، به سبب وسایل پیشرفته، از شناسایی همگانی یعنی اجتماعی و حتی وراثمدنی برخوردار می‌گردد. مالکیت فکری به این اعتبار که تعلق اثر به پدیدآورنده‌ی معینی شناسایی شود و خود پدیدآورنده بتواند به صورت دلخواه در آن تصرف کند، هر لحظه امکان‌پذیر می‌شود. از این گذشته نظریه این که مالکیت‌های فکری جمعی بیش از پیش ممکن می‌گردد، یعنی آفرینش گروهی در مقیاس گسترده‌ای شکوفا می‌شود، در نتیجه پدیدآورندگانی به یک عمل اجتماعی تبدیل می‌گردد که خصلت کلی، فرهنگی، اجتماعی و از همه مهمتر میان تمدنی می‌یابد. در این تصویر کپی‌رایت به شکل کنونی که به صورت ابزار بازار، و در عمل ابزار انحصارگرایی علمی و فرهنگی عمل می‌کند، از میان می‌رود.

### روپارویی چین و آمریکا

۳. نزاع اخیر آمریکا با چین بر سر کپی‌رایت توجه زیادی در جهان برانگیخت. در آغاز کسی باور نمی‌کرد آمریکا تا این حد پیش برود و بخواهد به این میزان فشار به کار ببندد. بنا به ادعای آمریکا ۸۹ درصد از نرم‌افزارهای کامپیوتری موجود در چین از این کشور سرقت شده است. آمریکا می‌گفت ۹۵ درصد از موسیقی ضبط شده نیز سرنوشته مشابهی دارد.<sup>۱</sup>

مجله‌ی اکونومیست در گزارش خود راجع به علت این نزاع می‌نویسد ۲۹ کارخانه‌ی



سازنده‌ی دیسک در جنوب چین سرگرم تولید موسیقی خوانندگان مشهوری چون پرل جیم، مادونا، و باری مانیلو هستند. بنابراین محاسبات آمریکا می‌بایست مبلغی برابر سه بیلیون دلار بر اثر این «سرقتهای» خسارت به آمریکا وارد آمده باشد. به همین سبب آمریکا در مقابل می‌خواست بر برخی از کالاهای چین به ارزش یک بیلیون دلار عوارض ببندد. این کالاها به نحوی انتخاب شده بود که به کارخانه‌های آمریکایی زیان و ضرری نرسد. انواع کفشهای صادراتی چین به خصوص کفشهای ورزشی مشمول این انتقامجویی می‌شد.

چین در واکنش به انتقامجویی آمریکا می‌خواست بر انواع دیسکهای آمریکایی عوارض ببندد ولی این کار شاید چندان سودمند نمی‌بود زیرا که در چین از این دیسکها به طور آزاد نسخه برداری می‌شد. سیگار آمریکایی نیز قرار بود مشمول همین سیاست بشود اما چون این سیگار به میزان زیاد به شکل قاچاق وارد می‌شد، شاید نمی‌توانست چندان چیز چشمگیری عاید این کشور کند.<sup>۱</sup>

هنگامی که چین فهرستی از موارد مقابله به مثل با آمریکا را انتشار داد، این تصور نیرو گرفت که جنگ فرهنگی در فرصتی کوتاه آغاز خواهد شد. اما هر دو کشور نیک می‌دانستند که این جنگ فرهنگی و تجاری به هر دو آسیب خواهد زد. البته چین پس از به کار بستن این تهدید طرف دور روز موافقت خود را با از سر گرفتن مذاکرات اعلام کرد.

مهلت آمریکا ۲۶ فوریه ۱۹۹۵ به پایان می‌رسید. آمریکا در موضوع مالکیت فکری جنبه‌های متحد تدارک دیده بود تا در رویارویی با چین تنها نباشد. در واقع در سالهای گذشته آمریکا دو اهرم فشار علیه چین به کار گرفته بود: یکی موضوع حقوق بشر بود و دیگری مسئله منع آزمایشهای هسته‌ای. اهرم فشار جدید در مقایسه با گذشته نه تنها جنبه‌ی فرهنگی داشت بلکه می‌توانست با خود سوداقتصادی هم به بار بیاورد. دلبستگی فرهنگی جدید فواید اقتصادی درخور توجهی به همراه داشت.<sup>۱</sup>

از نظر حکومت چین مالکیت فکری فقط جنبه‌ی تجاری ندارد، بلکه موضوعی است مرتبط با حاکمیت و حیثیت ملی این کشور. چین نمی‌خواهد با پذیرش کپی‌رایت براساس ضوابط آمریکا، از نظر فرهنگی زیر سلطه‌ی این کشور برود. چین مانند دیگر کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به تکنولوژی جدید به اطلاعات زیادی نیاز دارد و می‌داند که فقط با پرداخت پول نمی‌تواند احتیاجات خود را برآورده کند. کشورهای غربی برخی اطلاعات را که جنبه‌ی همگانی می‌یابند برای فروش به کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند، ولی از دادن و فروش آگاهیه‌ها و فنون پیچیده‌تر امتناع می‌ورزند. چنین سیاستهایی موجب می‌شود که هر کشور بسته به توان خود در راه گردآوری دانشهای موردنیازش به هر نحو که ممکن باشد، بکوشد. در حوزه‌های علم، یک بار که فکر و نظری تولید و از پذیرش جامعه‌ی علمی برخوردار شود، به تدریج راه خود را می‌گشاید و تعمیم می‌یابد یا آن که تشنگان علم سرانجام آن را در اختیار خود خواهند آورد. از این رو آن چه مهم است مسئله‌ی زمان متناسب برای دستیابی به هر نظر و فکر علمی است. سیاست غرب در دوران کنونی متوجه این امر است که دسترسی کشورهای در حال توسعه به دانش جدید در مدتی کوتاه و سریع ممکن نشود. سیاست کپی‌رایت در عمل علاوه بر تأمین فواید اقتصادی خواستار زمانبندی دستیابی به فرآورده‌های گوناگون علمی برای کشورهای مختلف است. چین هر چند سرانجام عقد قرارداد با آمریکا را پذیرفت ولی نباید این امر را به معنای قبول سیاست کپی‌رایت غرب دانست که در مجموع سیاستی است علم ستیز. این سیاست یا انحصاری کردن علم زیر عنوان کپی‌رایت در نهایت به شکوفایی علم در جامعه‌ی بشری آسیب می‌زند و قصد دارد مردمان معینی را از ورود به حوزه‌های پیچیده‌ی فکری باز دارد.

با همه‌ی دشواریهایی که میان آمریکا و چین وجود دارد، با این حال باید گفت که دو گروه در هر دو کشور تمایل داشتند نزاع بر سر کپی‌رایت محدود باشد و گسترش نیابد. گروهی در کمیسیون دولتی علوم و تکنولوژی در چین چندان مخالفتی با تقاضاهای آمریکا نداشت. این گروه شاید نگران سرنوشت مشابه برای فرآورده‌های چینی در دنیا است. در آمریکا هم دولت کلیتون نمی‌خواست نزاع بر سر کپی‌رایت به حوزه‌های دیگر کشیده شود. تجارت چین با آمریکا که سی بیلیون دلار مازاد دارد گویا هنوز آن قدر خشم آمریکا را برنمی‌گیخته است که مازاد تجارت ژاپن با آمریکا.

با این حال کنگره‌ی آمریکا که امروز به دست جمهوریخواهان افتاده است تمایل دارد رفتار سخت‌تری در قبال چین پیش بگیرد. رهبر جمهوریخواه کنگره، نیوت گینگریچ از عضویت تایوان در سازمان ملل حمایت می‌کند. از آن جا که چین نسبت به حاکمیت خود بسیار حساس است چنین رفتارهایی، یعنی آمیزش سیاست و تجارت می‌تواند به بحران بینجامد.

کلیتون رئیس جمهور آمریکا در دفاع از امضای موافقتنامه‌ی بین چین و آمریکا، گفت: این امر احترام بیشتر به حاکمیت قانون و دسترسی بیشتر به محصولات کپی‌رایت ایجاد می‌کند که هر دوی آنها زمینه‌ساز جامعه‌ای بازتر در چین می‌شوند.<sup>۱</sup>

اهمیت انعقاد قرارداد دو جانبه‌ی چین و آمریکا آن قدر بود که آقای مایکی کانتور، نماینده‌ی تجاری آمریکا در مذاکرات با چین گفت آمریکا حاضر است کمکه‌های فنی به چین بدهد و این کشور را حمایت کند تا نظام نظارت مؤثرتری را برقرار سازد و خدمات گمرکی خود را سامان دهد.<sup>۲</sup>

برای آن که اهمیت پذیرش کپی‌رایت را از سوی چین بهتر درک کنیم خوب است به این مورد توجه دهیم که آمریکا عضویت چین را در «سازمان تجارت جهانی» مشروط به قبول کپی‌رایت کرده بود. از سال ۱۹۹۳ چندین جلسه بین دو کشور در باره‌ی مسئله کپی‌رایت برگزار شده بود و دو طرف به گفتگوهای سرسختانه تن داده بودند. اینها همه نشانگر یک واقعیت است و آن این که چین در برابر آمریکا و پذیرش کپی‌رایت مقاومت به خرج می‌داد، در حالی که آمریکا برای جا انداختن نظر خود حاضر بود فشارهای اقتصادی و سیاسی وارد سازد.

در حالی که چینیان در برابر پذیرش کپی‌رایت سخت مقاومت می‌ورزند در ایران ناشرانی پیدا شده‌اند که در قراردادهای خود داوطلبانه ماده‌ای در مورد کپی‌رایت گنجانده‌اند تا اگر روزی ایران به چنین معاهداتی پیوسته اینان بتوانند بر آن اساس از دستمزد مؤلف بکاهند. این همه سست بنیادی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟<sup>۳</sup>

در مورد سود و زیان قرارداد منعقد بین چین و آمریکا هنوز وحدت نظر وجود ندارد. پس از انعقاد قرارداد یک استنباط رایج این بود که چین حداقل در دو مورد هیچ امتیازی به آمریکا نداده است: اول در مورد مسئله‌ی حقوق بشر که همواره آمریکا از آن همچون اهرمی سیاسی علیه چین بهره می‌جست، و دو دیگر در مورد قرارداد عدم‌واگذاری سلاحهای هسته‌ای و همچنین منع آزمایشهای هسته‌ای.<sup>۴</sup> یک دیپلمات آمریکایی در این باره گفت روش آنان همواره همین‌گونه است. هر وقت در موردی امتیاز می‌دهند در جایی دیگر شما را وادار به پذیرش چیزی دیگر می‌کنند. همین دیپلمات می‌افزاید اگر شما فواید و هزینه‌های انعقاد قرارداد مالکیت معنوی را در نظر بگیرید

1. Financial Times, Feb. 27/1995.P.1

2. IBID

۳. چندی پیش یکی از این ناشران چنین قراردادی به نگارنده پیشنهاد کرده بود که آن را نپذیرفتم.

4. Far Eastern Economic Review, March 9/1995.P.16.



معلوم نیست که واقعاً سودمند بوده باشد.<sup>۱</sup>

البته نظر دیگری هم در برابر نگرشهای فوق وجود دارد. نماینده‌ی تجاری آمریکا و برخی شرکتهای فکر می‌کنند که انعقاد قرارداد به سود آمریکا بوده است. نماینده تجاری آمریکا گفت این قرارداد اثر مطلوبی بر میزان سی بیلیارد دلار کسری تجاری آمریکا با چین دارد. آمریکا خسارت خود را از تکثیر «غیرمجاز» مواد موسیقی، فیلم و نرم‌افزارهای کامپیوتری در سال گذشته‌ی میلادی بالغ بر یک بیلیون دلار می‌داند.<sup>۲</sup>

یک مسئول دولتی در پکن در زمینه‌ی اثرات انعقاد این قرارداد در حوزه‌ی کتاب گفت معلوم نیست چند نفر چینی بتوانند از عهده‌ی هزینه‌ی محصولات مبتنی بر کپی‌رایت برآیند. او معتقد بود که این قرارداد چندان تغییری ایجاد نمی‌کند.<sup>۳</sup> در واقع چینیان موازین آمریکا را بر اثر فشار و آن هم صوری پذیرفته‌اند. تا حال از فهرست ۲۹ کارخانه‌ای که آمریکا آنها را سرگرم تکثیر غیرمجاز می‌داند فقط دو کارخانه را چینیان بسته‌اند.<sup>۴</sup>

به نظر آمریکاییان از این گذشته احتمال دارد که چین آزمایشهای هسته‌ای خود را در سال ۱۹۹۶ متوقف سازد ولی این اقدام هنگامی صورت خواهد گرفت که چین توانسته باشد هر آن چه را که از تکنولوژی هسته‌ای دارد به هر کس که می‌خواهد (مثل ایران و پاکستان) به فروش رسانده باشد.<sup>۵</sup>

مواد عمده‌ی توافق نامه ۲۳ صفحه‌ای بین دو کشور که به قول معاون هیأت نمایندگی آمریکا در این مذاکرات، مهمترین و جامع‌ترین قراردادی است که تا حال با کشوری راجع به حقوق مالکیت معنوی بسته شده است به شرح زیر است:

- ایجاد یک نیروی ویژه با اختیارات وسیع برای تعقیب و متوقف کردن تخلفات از کپی‌رایت.  
- به راه انداختن یک مبارزه‌ی شش ماهه علیه کارخانه‌های تولیدکننده‌ی محصولات موضوع کپی‌رایت به صورت غیرمجاز.

- وضع مقررات سختگیرانه‌ی گمرکی برای جلوگیری از صادرات تولیدات غیرمجاز.

- بهبود روشهای حقوقی علیه تخلف از مالکیت معنوی.

- ایجاد موقعیتهای بیشتر برای شرکتهای خارجی جهت ورود به بازار اطلاعات و اوقات

فراغت در چین.<sup>۶</sup>

1. IBID

2. IBID

3. IBID

4. IBID

5. IBID

6. Financial Times. Feb.27/1995.P.1

## تایلند

۴. یک نمونه‌ی دیگر که همزمان با چین در دنیا مطرح شد، فعالیت‌های کشور تایلند است. برای بسیاری از جهانگردان کشور تایلند هنوز محل خرید نمونه‌های بدل محصولات مختلف است: از ساعت‌های رولکس گرفته تا ویدئوهای هالیوود.

برآورد می‌شود که ۹۸ درصد از نرم‌افزارهای مورد استفاده در تایلند در این کشور از روی نسخه‌های اصل ساخته می‌شود. در تایلند سختگیریهایی آغاز شده است. در سال گذشته‌ی میلادی دادستانی تایلند در سه مورد علیه کسانی که به نسخه‌برداری می‌پرداختند، اقدام کرد.

در اکتبر سال ۱۹۹۴، تایلند قانونی راجع به حق مؤلف تصویب کرد تا بتواند از حقوق پدیدآورندگان حمایت کند.<sup>۱</sup> به همین سبب تایلندیها پاداشی گرفتند و از فهرست سیاه آمریکا خارج شدند. در اساس فعلاً تایلند این عمل را بیشتر باتوجه به محصولات خود انجام می‌دهد. بازرگانی نوارها و ویدئوهای موسیقی محلی در تایلند بسیار نیرومند است. این کشور می‌خواهد تجارت موسیقی خود را با توسعه‌ی شرکتهای سازنده‌ی نرم‌افزارها تقویت کند تا در برابر دستبردهایی که آنها را آسیب‌پذیر می‌سازند از حمایت‌های خاص بهره‌مند شوند. بخش مؤثر این حمایت در واقع در برابر تجارتهایی است که در داخل کشور شکل می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت که تایلند بیشتر نگران داخل است تا خارج. تاحال تایلند بسیاری از نرم‌افزارهای غربی را در داخل

نسخه‌برداری می‌کرد و درآمد زیادی به دست می‌آورد ولی حالا که خود به تولید رو آورده است می‌خواهد در وهله نخست محصولات خود را در داخل از حمایت برخوردار کند. به همین سبب قرار است تایلند یک دادگاه خاص برای حمایت از مالکیت معنوی برپا کند تا متکی به قانون حمایت از پدیدآورندگان دست به صدور احکام حقوقی متناسب بزند. البته به کار بستن این قانون جدید در تایلند خود وابسته به ایجاد امکانات ویژه است. به نظر «اکونومیست» صرف تصویب یک قانون با اجرای آن هنوز فاصله دارد. در تایلند فحشاء ممنوع است ولی کسی نیست نداند که در این کشور یک صنعت سکس (فحشاء) وجود دارد.<sup>۱</sup>

البته باید در نظر داشت که تایلند با چین تفاوت‌هایی اساسی دارد. در تایلند عده‌ای در اتاقها یا در مکان‌هایی کوچک و محدود نشسته‌اند و به کار تکثیر می‌پردازند ولی در چین کارخانه‌هایی وجود دارند که کار اصلی‌شان تکثیر دیسک‌های گونه‌گون است.<sup>۲</sup>

### نگاهی به پیشینه‌ی بحث در ایران

۵. در ایران بحث کپی‌رایت در دوران پیش از انقلاب ۵۷ در گرفت. به آن بحث و ابعاد گونه‌گون آن در مجله‌ی «ارغوان» در سال ۱۳۷۰ اشاره کردم.<sup>۳</sup> در آن موقع که عده‌ای فکر می‌کردند کپی‌رایت مسئله‌ای ساده است که با اتکاء به موازین اخلاقی باید آن را پذیرفت و از این راه جلوی ترجمه‌های مکرر را گرفت، به ابعاد پیچیده‌ی آن توجه دادم. در آن مقاله اصل مصلحت فرهنگ ملی را عنوان کردم و یادآور شدم که مسئله‌ی کپی‌رایت به موضوع ترجمه‌های مجاز محدود نمی‌شود. تصور رایج در ایران از موضوع کپی‌رایت فقط به حوزه‌ی نشر کتاب محدود می‌شد، در حالی که از مدتها پیش روشن بود که تحول تکنولوژی به ویژه تکنولوژی اشاعه‌ی اطلاعات اهمیت فزاینده‌ای در زندگی روزانه و توسعه‌ی ملی کشورها بازی می‌کند. خال اجازه می‌خواهم پیش از آن که به ابعاد دیگر این مسئله در دوران کنونی بپردازم، به اختصار نکات عمده‌ی آن نوشته را که هنوز هم اعتبار دارد، همراه با برخی ملاحظات در این جا بیاورم:

الف - چون بسیاری از دست‌اندرکاران کنونی از پیشینه‌ها و ضرورتها آگاهی ندارند، «همواره با این خطر روبرو هستیم که کشور و فرهنگ ما ناگاه در برابر سیاست‌هایی شتابزده قرار بگیرند».<sup>۴</sup>

ب - رواج ترجمه‌های مکرر باعث شد که عده‌ای به این فکر بیفتند با پیوستن به پیمان کپی‌رایت با برخورداری از تضمین بین‌المللی، مترجمان را آسوده خاطر بسازند. در واقع همان

1. IBID

2. IBID

۳. پهلوان، چنگیز. کپی‌رایت: روشنفکران، دولت و مصلحت فرهنگ ملی ما. در: ارغوان. ماهنامه بررسی کتاب. ۵ و ۶ سال اول، مرداد ۱۳۷۰. صص ۸۲-۱۰۷.

۴. همانجا.



موقع هم روشن بود که تعداد ترجمه‌های مکرر در ایران زیاد نبوده است و حالا هم می‌بینیم که هنوز هم ما با معضلی به عنوان ترجمه‌ی مکرر در فرهنگ خود مواجه نیستیم. «ترجمه‌های مکرر» را تنی چند عنوان می‌ساختند تا الحاق به کپی‌رایت را موجه جلوه دهند. بنابراین بحث بر سر کپی‌رایت حاصل یک معضل داخلی نبود، بلکه هدفش ایجاد مکانیسمی بود برای آسوده خاطر ساختن چند مترجم و شاید هم چند ناشر که معلوم نبود اگر به کپی‌رایت هم می‌پیوستیم تا چه حد اینان خود در راه کسب اجازه گام برمی‌داشتند و حاضر می‌شدند خود را مقید سازند. از این گذشته با توجه به تورم کنونی و ارزش دلار در بازار آزاد، معلوم نبود چه بر سر آنان می‌آمد و در چه دادگاه‌هایی در خارج از ایران در معرض محکومیت‌های ناخوشایند قرار می‌گرفتیم.

پ - یکی از هواخواهان پیوستن به کپی‌رایت، ترجمه‌ی بی‌مجوز آثار خارجی را مساوی می‌داند با سرقت ادبی. «در حالی که سرقت ادبی یک چیزی است و اخذ مجوز برای ترجمه‌ی یک اثر چیز دیگر»<sup>۱</sup> متأسفانه عدم اطلاع از مسائل پیچیده‌ی کپی‌رایت به اظهارنظرهای کلی و اغلب نادرست می‌انجامد و سعی می‌شد وجهه‌ای «روشنفکرانه» و به اصطلاح اخلاقی برای آن دست و پا شود.

ت - در آن مقاله آوردم که اصولاً ترجمه‌ی مکرر چیز بدی نیست. به خصوص ترجمه‌ی مکرر آثار کلاسیک. تازه برای جلوگیری از ترجمه‌های مکرر، البته آن هم به صورت داوطلبانه

می توان یک بانک اطلاعاتی برپا ساخت تا مترجمان و ناشران با مراجعه به آن به شکلی که صلاح می دانند عمل کنند.

ث - هواخواهی از کپی رایت که در آغاز به عنوان امری ضروری برای جلوگیری از ترجمه های مکرر مطرح می شد، در چرخشی دیگر شکلی اخلاقی به خود گرفت. گفته شد که یک پدیدآورنده ایرانی نباید بخواهد اثر پدیدآورنده خارجی بی اجازه ی او در ایران ترجمه یا تکثیر شود. در آن هنگام گفتیم این مسئله ای است در حوزه ی سیاست فرهنگی و مصلحت فرهنگ ملی ما. نباید آن را با معیارهای اخلاقی فردی، اشتباه گرفت. هر یک از این دو مقوله را باید در جای خود سنجید. به هم آمیختن آنها می تواند ما را گمراه کند.

ج - در ضمن بودند کسانی که می گفتند باید هنگامی به میثاق کپی رایت پیوندیم که ناشران ما پولدار باشند. اینان می خواستند سیاستهایی را که مروج پیوستن به میثاق کپی رایت در ایران بود، توجیه کنند و در ضمن حال و هوایی سیاسی به کار خود بدهند و با ابهام آفرینی موضوع الحاق به چنین پیمانهای را امری عادی جلوه گر سازند. مسائل مربوط به دیدگاه چنین کسانی را در آن مقاله به تفصیل آورده ام و خاطر نشان کرده ام که این گونه افراد نیز موافق کپی رایت در ایران بوده اند.

چ - کسانی که موافق بودند ناشران پولدار به میثاق کپی رایت پیوندند در ضمن می گفتند اگر دولت مسئولیت کارها را به عهده بگیرد ممکن است نظارت بر چاپ و نشر کتاب تشدید شود. در واقع امروز به وضوح می بینیم که نظارت بر نشر کتاب کاری به موضوع کپی رایت ندارد. قدرتهای بین المللی نیز خواستار آن هستند که دولتها مسئولیت امور را به عهده بگیرند. مورد چین این تمایل را به خوبی نشان می دهد. از این گذشته نظر به این که مسئله ی کپی رایت به تمامی وجوه زندگی فرهنگی یک کشور برمی گردد باید سیاست فرهنگی روشنی در این زمینه اتخاذ کرد که بی تردید با سیاستهای دولتی ارتباط می یابد.

در آن هنگام نوشتیم که «شرایط فرهنگی هر کشوری است که ملاک داوری ما باید باشد نه داوریهای اخلاقی و فردی. این معضل را باید سیاست فرهنگی ملی ما پاسخگو باشد نه چند نویسنده و ناشر. البته همه حق دارند عقیده و نظر خود را بر زبان بیاورند اما با در نظر گرفتن مصلحت ملی باید دست به تصمیم گیری زد.»

ح - عده ای فکر می کردند و شاید هنوز هم فکر می کنند فقط در این حوزه مسئله ی کتاب است که در برابر ما قرار دارد و اگر پیوندیم این دشواری از میان برداشته خواهد شد. ولی اینان فراموش می کنند که اگر ما به این پیمان پیوندیم از کتاب گرفته تا عکس و خبر و مطبوعات و دستگاههای تلویزیون و رادیو و... همه باید بسیاری چیزها را در قبال پول و ایجاد یک مکانیسم پیچیده به دست بیاورند. در شرایطی که کوچکترین نشانه ای از برابری فرهنگی وجود ندارد دست زدن به چنین

تصمیمی ارضاء‌کننده‌ی چه تفننی می‌تواند باشد؟<sup>۱</sup> حالا باید به خصوص بر موضوع نرم‌افزارهای کامپیوتری بیش از سایر موارد تأکید گذاشت. در جهانی که همه چیز در نظامهای اطلاعاتی بسیار پیچیده‌ای تبلور می‌یابد، البته تا جایی که می‌توانیم نباید اسیر این دستگاه‌های انحصاری بشویم و رشد فرهنگی خود را در گرو موافقت شرکت‌های بزرگ قرار دهیم.

خ - پیشرفت نشر، نظامهای اطلاعاتی و سایر دستگاه‌های پیچیده‌ی تکنولوژیک در اساس با سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی پژوهش علمی و تولید نرم‌افزارها و سخت‌افزارها در سطح ملی بر طرف خواهد شد نه با پیوستن به میثاق.

اینها و بسیاری نکته‌های دیگر در آن نوشته آمد تا هشدار باشد برای کسانی که آسان‌پسندانه از پیوستن به میثاق کپی‌رایت هواخواهی می‌کردند.

### کدام روش و چرا؟

موضوع کپی‌رایت در جهان امروز چیزی نیست که بتوان به سادگی راجع به آن به داوری نشست. این جریان ابعاد بسیار پیچیده‌ای دارد. از یک سو باید چارچوب نظری جامعی در این زمینه فراهم آورد، موقعیت کنونی فرهنگ جهانی را درست سنجید و از سوی دیگر مقام و جایگاه فرهنگ ملی و حوزه‌های فرهنگی را در ارتباط با فرهنگ جهانی تعیین کرد. در چنین وضعی ممکن است عده‌ای بگویند پیوستن به میثاق کپی‌رایت برای ما اعتبار بیشتر در محافل فرهنگی جهانی به بار می‌آورد و به همین خاطر هم که شده است باید به پذیرش تعهدات ناشی از چنین میثاق‌هایی تن داد. ولی در پاسخ می‌توان گفت: «اول بهتر است برای کسب اعتبار از دست زدن به کارهای عجیب و غریب خودداری کنیم. بعد هم با همه‌ی کشورهای مهم جهان روابط فرهنگی برقرار سازیم. سپس در سازمانهای جهان فعال و آگاهانه شرکت کنیم. به همه جا نمایندگان کاردان و ذیصلاح بفرستیم. همه چیز را وابسته به منافع گذرا نکنیم، بلکه منافع کشور را مقدم بر منافع گروه‌ها یا حکومت بدانیم. بدین ترتیب و با رعایت اصول دیگر است که می‌توانیم اعتبار بیابیم.»<sup>۲</sup>

کسب اعتبار در مقیاس جهانی در درجه‌ی نخست بستگی دارد به قدرت و توان تولید و شکوفایی فرهنگی ما، نظام اجتماعی و سیاسی، سازمان اقتصادی و توجه داشتن به بقای تمدن مشترک در این منطقه است که به ما یارای کسب اعتبار می‌دهد نه پذیرش بی‌چون و چرای آن چه که در جهان امروز حاصل کوششهای فرهنگهای دیگر است.

چنینا که در جهان امروز دارای اعتبار فزاینده‌ای شده‌اند و توانسته‌اند حتی الحاق هنگ‌کنگ را پیش از پایان قرن جاری ممکن سازند، در پرتو کوششهای درونی، آنگاه به نیروی خود، باور به جامعه و تاریخشان به این موفقیتها دست یافته‌اند. با این حال تنها در نبردی طولانی حاضر شده‌اند

۱. همانجا.

۲. همانجا.

گوشه‌هایی از سیاست‌های فرهنگی غرب را، آن هم در سایه‌ی حفظ منافعشان، بپذیرند. به همین سبب دلیلی نمی‌بینم که ما دست‌پاچه و شتابزده بی‌آن که ضرورتی مشاهده شود، به آغوش پیمان مشکل‌آفرین کپی‌رایت بپریم.

در باره‌ی کپی‌رایت سخن بسیار است، آن چه مهم است این است که ما امروز چه وضعی باید در برابر آن اتخاذ کنیم؟ به نظر من باید به دو روش بیندیشیم. یکی روشی اصولی است و دیگری روشی تغییر یابنده که بسته به سیاست‌های روز، توان اقتصادی و فکری ما، نیروی کشورهای غربی یا متحدانشان، فرق می‌کند.

در باره‌ی روش اصولی در آغاز این گفتار مطالبی طرح شد که می‌تواند به ما کمک کند. اگر بخواهم از آنچه در آغاز آمد نتیجه‌ای بگیرم، باید بگویم که در چارچوب اتخاذ یک روش اصولی نیز دو وجه یافت می‌شود که باید آنها را از هم متمایز ساخت:

اول: روشی که مبنای پایدار دارد یعنی وابسته است به نوع جامعه‌ی بشری و روابط اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آن.

دوم: روشی که مصلحت فرهنگ ملی و حوزه‌های فرهنگی پیوسته به آن را در نظر دارد. گرچه اعتبار این روش درازمدت است ولی می‌تواند بسته به دگرگونی‌هایی که در مصلحت حوزه‌ی فرهنگی رخ می‌دهد، دستخوش تغییراتی بشود.

در مورد اول می‌توان گفت در گذشته که تمدنهای این ناحیه شکوفا بوده‌اند غربیان چیزی بابت بهره‌گیری فرهنگی به آنها نپرداخته‌اند. حالا که این تمدنها در وضع شکننده‌ای قرار دارند چه دلیلی دارد که ما برای آشنایی با دست‌آوردهای آنان بهایی گزاف بپردازیم. استفاده از دست‌آوردهای فرهنگی در طول تاریخ به روی همه‌ی تمدنها باز بوده است. هیچ کس نخواست بهره‌گیری یونان را از ایران یا غرب را از اسلام با پرداخت پول یا حتی به نحوی متناسب جبران کند. هم اکنون بسیاری از نمونه‌های فرهنگ و تمدن ما در موزه‌های غرب جای گرفته‌اند. این نمونه‌ها در دوران ضعف و بی‌خبری از این ناحیه خراج شده است و همگان نیک می‌دانند که بابت بسیاری از این نمونه‌ها حتی در آن زمان هم هیچ بهایی پرداخت نشده است. عکسها و فیلمهای این نمونه‌ها بارها و بارها پخش شده است و از درآمد این عمل بازرگانی فقط غرب بهره‌مند شده است.

سأله است که در سازمانهای جهانی، به ویژه یونسکو، بر سر باز گرداندن اشیاء و آثار باستانی از غرب به کشورهای اصلی، بحث و گفتگو بوده است. قبول دارم که این جریان بسیار پیچیده و بفرنج است، و نمی‌توان به سادگی به آن پرداخت، اما از سوی دیگر نباید از دیده دور داشت که کپی‌رایت تنها می‌خواهد با برجسته کردن موضوع استفاده از دست‌آوردهای امروزی در تمدن بشری، راه‌حلی یک جانبه عرضه دارد و تمدنهای گوناگونی را از دسترسی به ترقی و تعالی باز دارد یا دست کم مهار شده هدایت کند.

از سویی نظریه جهانی شدن را عنوان می‌کنند و می‌گویند همه‌ی کشورهای جهان باید وارد

یک حوزه بشوند و در ارتباط نزدیک با هم کار کنند، و از سوی دیگر می‌خواهند فقط معیارها و مقررات خود را حاکم گردانند و همه چیز را، البته زیر نام یکدستی و هماهنگی، به سود خود بچرخانند. همکاریهای جهانی باید به نفع تمام بشریت و شکوفایی همه‌ی تمدنها به گردش درآید، نه آن‌که به نام یکپارچگی، اکثر تمدنهای موجود زیر چتر نظارت تمدنهای غالب قرار داده شوند، و نوعی استعمار فرهنگی جایگزین استعمار عربیان اقتصادی دو قرن گذشته بشود.

در ارتباط با مورد اول هنوز می‌توان گفت که نوع تحول جامعه‌ی بشری و روابط اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آن بر نگرش راجع به مسائلی چون کپی‌رایت تأثیر می‌نهد. اگر جوامع بشری به سوی همسانیتها و تفاوت‌های تفاهم‌برانگیز میل کنند و نزدیکیهایی براساس پذیرش تنوع تمدنی تحقق یابند، به هر حال تفکر کنونی و حاکم در سطح روابط جهانی نیز تغییر خواهد یافت، و طرح‌ریزی بنیادهای تازه‌ای لازم خواهد آمد.

مادر حال حاضر با روابط سرمایه‌داری خاصی روبه‌رو هستیم که هنوز نتوانسته است تمامی خصوصیات کلاسیک و خشن را از خود دور سازد. به اعتباری این نوع از روابط اقتصادی نیز مراحل پایانی خود را می‌گذرانند، و جهان بی‌تردید نیازمند استقرار روابط عادلانه‌ای است که بقای همه‌ی تمدنها را تضمین، و همکاری آنها را در حفظ یکدیگر تقویت کند. در وضع فعلی هر بازار یا جامعه‌ای که مبتنی بر بازار شکل گرفته است سعی دارد بیشترین سود را ببرد و در ارتباط با جامعه‌های دیگر بیشترین بهره را نصیب خود سازد. پیشرفت تکنولوژی، و میل جامعه‌ی بشری به طرف استقرار عدالت بیشتر در روابط انسانی و اجتماعی ممکن است به دگرگونیهای اساسی در شکل کنونی بازار و جامعه‌ای مبتنی بر بازار بینجامد. از این رو می‌خواهیم نتیجه بگیریم که پیمان کپی‌رایت یک امر قطعی و محتوم نیست و می‌توان، و چه بسا لازم است، که آن را متناسب با نیازهای دنیای تغییر یابنده به گونه‌ای دیگر سامان داد. در شرایط موجود پیمان کپی‌رایت متوجه تأمین منافع فرهنگی و اقتصادی جامعه‌های مبتنی بر نوع خاصی از بازار سرمایه‌داری است. این پیمان تأمین منافع محدودی را هدف می‌گیرد و به سود تمامی جامعه‌ی بشری نمی‌انجامد. حتی می‌تواند موانع زیادی بر سر راه پیشرفت جامعه‌های رشد یابنده خلق کند.

در مورد دوم می‌توان گفت که مثلاً ایران دارای منافع فرهنگی خاصی است و به ناچار باید با توجه به مصلحت فرهنگ ملی خود عمل کند، چنان‌که کشورهای غربی نیز چنین می‌کنند. در ضمن می‌دانیم که ایران کنونی در چارچوب تمدنی خاص قرار دارد. در نتیجه حفظ منافع ایران مرتبط است با حفظ منافع تمدنی که در آن واقع شده است. کشورهای غربی هم همین وضع را دارند. فرانسه دارای منافع است خاص و منافی است تمدنی که در چارچوب اتحاد اروپا تحقق پیدا می‌کند. با توجه به نظریه‌ی واحد سیاسی و واحد ملی که در جایی دیگر از آن یاد کرده‌ام، در عمل حفظ منافع واحد سیاسی در جهان کنونی در درازمدت در ارتباط با حفظ منافع تمدنی ممکن می‌شود. اگر ایران بخواهد پایدار بماند باید بکوشد تمدنی که به آن تعلق دارد نیز پایدار بماند. در



چنین وضعی موضوع کپی‌رایت دو وجه دارد. یکی در ارتباط با واحدهای سیاسی بیرون تمدنی و دیگری در ارتباط با واحدهای سیاسی درون تمدنی. در مقطع اول باید براساس مکانیسم بازار در جهان حاضر هر کس سود خود را در نظر بگیرد. در چنین وضعی ما معیارهای اخلاقی انتزاعی و کلی نداریم که بر روابط ما حاکم گردد. تنها معیار در این جا کسب سود بیشتر است. پس معیار ما مصلحت فرهنگ ملی ماست نه چیزی دیگر. اگر نیرومند می‌بودیم می‌بایست از موضع قدرت عمل می‌کردیم، و اگر نباشیم باید بکوشیم کمترین زیان نصیب ما بشود. اما خارج از این بحث چنان که در بالا آوردم ما یک آرمان اخلاقی کلی داریم که باید به خاطر به واقعبیت در آوردن آن مبارزه کنیم. آن هم سرنوشت کل بشر است که امروز بیش از هر زمان دیگر به هم پیوستگی یافته است. این که چگونه دو بعد را می‌توان به هم آمیخت موضوعی است بغرنج که در این جا به آن نمی‌پردازیم.

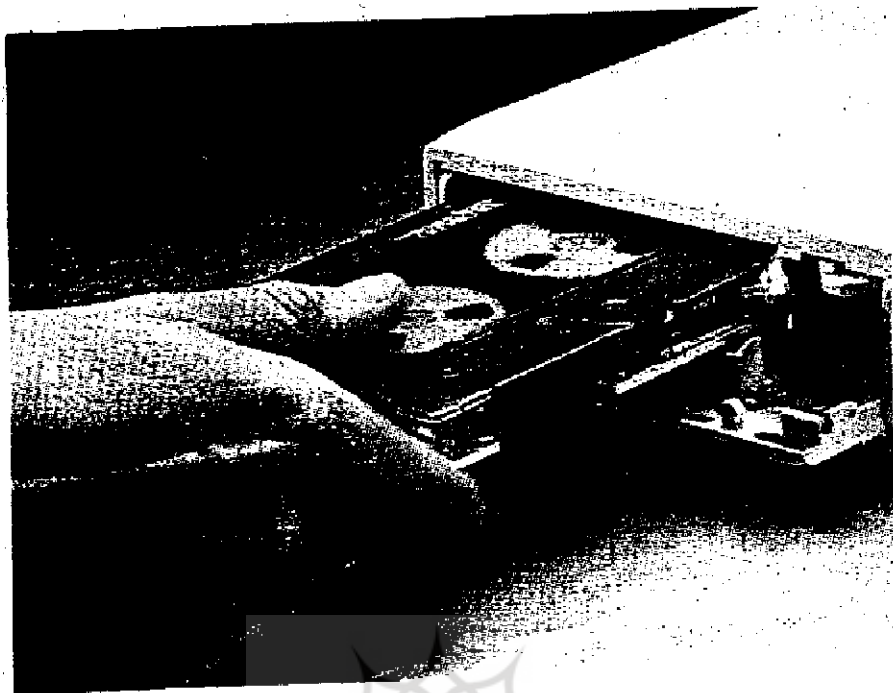
اما در ارتباط با واحدهای سیاسی درون تمدنی ما نباید با اتکاء به پیمان کپی‌رایت به از هم گسیختگی دامن بزنیم. صلاح ما این است که دست‌آوردهای ملی را با حمایت‌های گسترده در اختیار واحدهای خویشاوند قرار دهیم. صلاح ما این است که در حوزه‌ی تمدنی خود به مبادله‌ی آزاد فکر و فرهنگ روی بساویم و جاذبه‌ی درون تمدنی را تقویت کنیم. در دوران کنونی فرهنگهای نیرومندتر آسان می‌توانند واحدهای سیاسی خویشاوند ما را به سوی خود جلب کنند. در این صورت ما ضعیف‌تر خواهیم گشت اگر با اتکاء به پیمان کپی‌رایت یا موازین مشابه کار مبادله‌ی فرهنگ را با دشواریهای متعدد مواجه سازیم. به کار بستن پیمان کپی‌رایت در چارچوب یک تمدن مثل تمدن مشترک ما در این منطقه می‌تواند زیانهای زیاد به بار بیاورد: مبادله‌ی فکر و کالا در چارچوب تمدنی ما باید از بیشترین تسهیلات برخوردار شود و تکثیر کالاهای فرهنگی آزادانه و متکی بر عام‌ترین موازین و معیارها تحقق بیابد. در حالی که بیش از دو قرن است ارتباط کشور محور در این حوزه یعنی ایران کنونی، با گوشه‌های دیگر این تمدن از هم گسیخته است، صلاح فرهنگی ما در این است که بیشترین مبادله فرهنگی با سهل‌ترین ابزار به گردش درآید. کپی‌رایت می‌تواند چنین جریان بزرگ و دورانسازی را آسیب‌پذیر سازد.

\*\*\*

### کپی‌رایت نرم‌افزارها

یک تحول تازه در مباحث مرتبط با کپی‌رایت در ایران، کوششی است که توسط شورای عالی انفورماتیک کشور، انجام گرفته است.<sup>۱</sup> کارشناسان این شورا، البته با دلسوزی، مطالعات جامعی انجام داده‌اند اما نتوانسته‌اند ابعاد فرهنگی و سیاسی این موضوع را به نحوی جامع در نظر بگیرند. توجه اصلی آنان حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری بوده است و خواسته‌اند که نرم‌افزارهای کامپیوتری نیز مشمول قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب سال

۱. حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزار. دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک کشور. تهران، ۱۳۷۳.



۱۳۴۸ بشود. دستیابی به چنین هدفی البته می‌توانست با افزودن اصلاحاتی به یکی از سه قانون موجود ممکن شود بی‌آن‌که به لایحه‌ای جداگانه و مستقل نیاز باشد. آن‌چه به عنوان پیش‌نویس لایحه‌ی قانونی تهیه شده است، متأسفانه نادقیق و ناروشن است و گاه فاقد دقت‌های حقوقی است. در حال حاضر سه قانون به طور مشخص به حمایت از پدیدآورندگان در ایران می‌پردازد. نخست قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ است؛ دوم قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی است که مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ است؛ سوم قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب یک تیر ۱۳۱۰ است. حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری را می‌توان آسان در یکی از این سه قانون گنجانید.

یکی از مواردی که نگرانی تهیه‌کنندگان این گزارش را موجب شده است، مسئله‌ی حمایت از حقوق ایرانیانی بوده است که در خارج ایران دست به ابداع و اختراع می‌زنند. طبیعی است که چنین موردی را می‌توان از طریق ثبت در ایران مشمول یکی از سه قانون موجود کرد.

متأسفانه منابع مورد مطالعه‌ی دبیرخانه شورای یاد شده نشانگر آن است که شرکت‌کنندگان در جلسات این دبیرخانه از همه‌ی مباحث اطلاع کافی نداشته‌اند. معلوم نیست چرا یک دستگاه مهم اداری ایران بی‌آن‌که به همه‌ی بحثها در این زمینه دسترسی یا آگاهی پیدا کند به نشر چنین گزارشی زده است، و مهمتر آن‌که نخواست است استدلالهای مختلف را در چارچوب منافع اقتصادی و تمدنی ما بیازماید. چنین کوششهایی بدون اطلاع از سیاستهای جهانی، موقعیت و

جایگاه فرهنگی ایران در جهان و بالاخره تحول تکنولوژی فرهنگ و ارتباطات و اطلاعات در مقیاس جهانی، می تواند به گمراهیهای تازه ای میدان بدهد. تجمع شماری از تکنوکراتها به تنهایی و بدون حضور فرهنگ شناسان و متخصصان تکنولوژیهای ارتباطی به بدفهمیهای تازه ای خواهد انجامید. در گزارش این شورا به مسائل اقتصادی، هزینه های ناشی از پیوستن به کمی رایت و مسائلی چون حاکمیت ملی و فرهنگی ما توجه نشده است. من تردید ندارم که تکمیل قانونهای موجود وضعیت حقوقی جامعی برای حمایت از پدیدآورندگان در داخل کشور فراهم می آورد بی آن که نیازی به پذیرش همه ی پیمانهای موجود جهانی یا همه ی معیارها و ضوابط حاکم بر حوزه ی کمی رایت یا حتی مالکیت معنوی باشد.

### نتیجه

از آن چه آمد چند نتیجه ی کلی می توان گرفت که در زیر به اختصار به آنها اشاره خواهم کرد:

۱. کمی رایت امروز تبدیل شده است به سیاست اعمال فشار از طرف قدرتهای بزرگ غربی. از این رو ما باید با توجه به حفظ مصالح و تمدن خود عمل کنیم. چنان که کشورهای غربی نیز چنین می کنند.

۲. کمی رایت ابعاد پیچیده ای دارد که می تواند بر سرنوشت تمامی فرهنگ ما اثر بگذارد.

۳. کوششی جدی باید صورت بگیرد تا راه حلهایی برای اصلاح پیمانهای موجود یافت شود.

۴. در حال حاضر ایران و سازمان تولید کالاهای فرهنگی در ایران خطری برای کشورهای

غربی و کالاهای آنها به شمار نمی روند. به همین دلیل نباید شتابزده به این پیمان پیوست.

۵. سعی ما باید بر این باشد که بتوانیم بیشترین نمونه برداری ممکن را از کالاهای ساخت

کشورهای دیگر که به سود فرهنگ و تمدن ماست، انجام دهیم.

۶. در حال حاضر با اتکاء به همین قانونهای موجود و اصلاح آنها با توجه به شرایط زمان،

بکوشیم در محدوده ی ملی خود عمل کنیم و در عین حال از یاد نبریم که در حوزه ی فرهنگ باید

دولت و سازمانهای شهری بیشترین حمایت را از پدیدآورندگان سامان دهند.

۷. در حوزه ی تمدنی خود باید سیاستی باز اتخاذ کنیم تا بتوانیم دست آوردهای فرهنگی خود

را ترویج دهیم. به کارگیری کمی رایت در حوزه ی تمدنی مشترک در این منطقه ممکن است سخت به

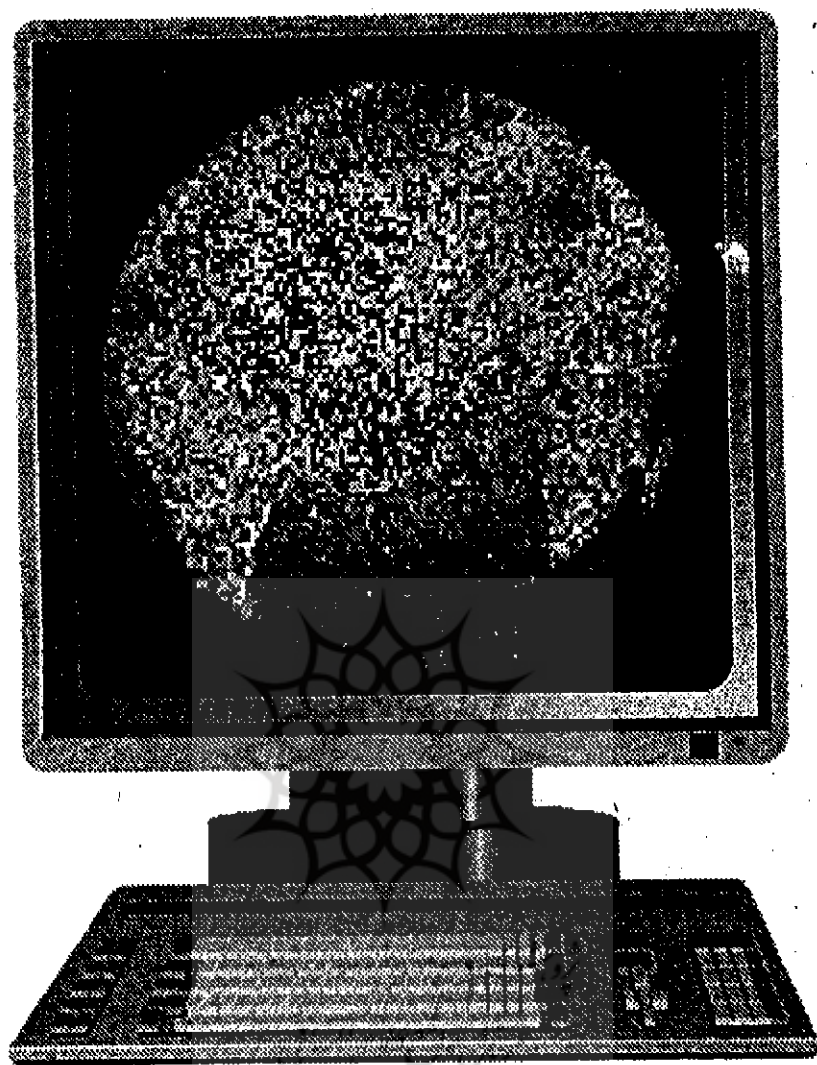
ما زیان بزند.

۹. در ارتباط با کشورهای حامی کمی رایت اگر ضرورت و اجبار به وجود آید در آن صورت

باید بسته به مورد عمل کرد و سعی داشت که با کسب امتیازات متناسب آن گوشه هایی از عملکرد

کثونی را پذیرفت که کمترین ضرر را به ما وارد می آورد.

۱۰. در منطقه و در سازمانهای جهانی برای تنظیم پیمانهای بکوشیم که اولاً گردش آزاد



فرهنگ را ممکن سازند و این امکان را فراهم آورند که هر فرهنگ بسته به صلاح خود و به منظور شکوفایی و بقا بتواند دست به گزینش بزند، و ثانیاً دسترسی به علم و فرآورده‌های آن برای همه‌ی فرهنگها به یکسان میسر و مقدور باشد.

